

سید محمد باقر
میرزا محمد باقر
میرزا محمد باقر

جلال الدین محمد بنی که مولانا خدامندگار تاسیده شده است ۶۰۰ هجری قمری در شهر بلخ بدینا آمد
(نخستین روز هفت کودکی اش را در خوش کناری میگذراند)
پدرش محمد بن حلی است که به جهاد الدین و کلمه معروف شده و او را سلطان العلماء میسیده اند و به راه

املاکی به اتفاق تذکره فیضان، سلطان العلماء به سبب ریشی که از سلطان محمد خوارزمشاه در دل
داشت، از بلخ هجرت کرد و به قصد حج روانه بغداد شد و هنگامی که به بغداد رسید، به گفته

دولت شاه: شیخ عطار حوید به سید جهاد الدین آمد و در آن وقت جلال الدین کوچ بود. شیخ کمال

اسرار نامه را به مولانا جلال الدین هجرت داد و به سید گفت: «زود باشد که این پسر تو اش

در موشطلان عالم زند» بر فرازی دیدار را در سال ۶۱۰ هجری قمری ذکر کرده اند.

جهاد الدین چند سال در شهر از علم و جهاد شاه جهان و هم پسر شاه مدرسه یا خانقاه و مستری وقت او کرد

پس از آن سرانجام جهاد الدین به قونییه نقل مکان کرد و در حمایت سلطان علاء الدین لیبک

قرار گرفت. در آنجا، دو سال در آموزش سطوح به تدریس پرداخت که اعتماداً نفسی بیابایی علیه

و خانقاه صوفیان داشت. جهاد الدین تا زمانی که ربیع آخر سال ۶۲۸ هجری قمری در آنجا ماند.

اما این خانواده، پس از آنکه در قونییه استقرار یافتند، چندی در آنجا ماندند و سرانجام

و از حمایت امیر موسی، حاکم آن شهر، برخوردار بودند. در ایام اقامت در آنجا، جلال الدین

هفده ساله با کوه حاتون عروس کرد و در آنجا سر آمد. با در خود از زیارت و این شهر بخاکش
سپردند.

مولانا، و متر که همسرش گوهر خاتون، در دست همسر دیگری گرفت، به نام کتر خاتون، که در گم

دو فرزند برای او آورده بزرگانی رسیدند. ناسه های که مولانا ملا نشان می دهد که خضر است

خفاده بعهده داشته و می گویند که است ناهوارهای زندگی فرزندان و همسران را برطرف سازد.

بهاء الدین مقصود است که پسرش، جلال الدین، به جای او بنشیند و خطیب شود یا مفتی.

او را به جمع یاران و شاگردان خویش معرفی کرد و این فرصت را برای فراهم ساختن تابه و عطا و خطابت

بپردازد و اعتماد مردم قونیه را به خود جلب کند. مولانا وقتی پورش از دنیا رفت، احتمالاً

از نظر سن ~~مسلک~~ و فضایل علمی هنوز به پایداری نرسیده بود که از اصرارهای در حد پور

(میدان بهاء الدین)

خود بخود ابرسود. بنابراین از بهان الدین تقاضا کرد تابه قونیه بپایه و جای مری او، بهاء الدین،

را بگیرد.

سید بهان الدین این توار را موقتاً پذیرفت و اما چنان که بدیاست در قونیه این

مقام را حق مسلم مولانا ^{دید} بنابر این، در عیصریه مستقر شد و در حمایت مابین امنی

وزیر سلجوقیان، قرار گرفت. منصب پستین بهاء الدین (قونیه) در این ایام، یا منقطع بوده

یا به دست یکی از شاگردانش افتاده، یا برای مولانا جلال الدین به امانت داده داشته شده است.

به این شوا که تحصیلات رسمی خود را در علو اسلامی ادامه می دهد و از یکی از مدرسه های

مکه سوریه (نام) گواهی صلاحیت صادر فتوا (اجازه) میکند.

برهان الدین ، اندکی بعد ، حلال الدین جوان را فرستاد تا نزد فقیهان و عالمان مبرز آن

روزگار در طلب و مشق تعلیم بپیمد . مولانا حلال الدین ، در آنجا دوره سرسوم تحصیل

دین و شامل فقه حنفی ، قرآن ، حدیث و کلام ، را گذرانید . و ضمن ادامه دوره تحصیل

خود ، شاید به مجالس عمومی درس حکما و نظریه پردازان نقیض مانند ابن عربی نیز حاضر می شد و

مضامین آنان را می شنید . باین حال چنین بر می آید که مولانا احتمالاً در کودکی نزد پدر خود با «

استغالات صوفیانه » آشنایی یافته ، اما تربیت و استكمال او در طریق عرفان ، و شاید

قدم نهادن رسمی او در طریق نقیض پس از بازگشتی از سوریه به مصریه ، با ارشاد

و نظارت برهان الدین محقق ، احتمالاً زمانی حدود سال ۹۱۴ هجری صورت بسته باشد .

مولانا دورهای را به حلقه نشین و ریاضت کسری سپاشت . همچنین ، دفاتر حاوی نوشته های

روحانی و آیینیه به مشاهده گدشگون عارفانه بدین و افزون بر آن ، دفاتر دارای

مطالب روحانی و ^{تفسیر} آیات قرآنی برهان الدین را خواند و به تأمل در آنها پرداخته

سرانجام، سلف مولانا بر نفس بر سر گرفت ~~مولانا~~ در طریق معرفت موجب شد تا

همان الدین و مولانا بی‌نیازی که دیگر حلال الدین نیازی نداشت؛ پس آن یک نفس

ز در عصیریه از سر گرفت و این یک وعظ و خطابت را در حقونیه.

در حقونیه، مولانا از موار معلوم بر منقذیم بر نشست یا مصیب تازن ای، شاد مصیب

امتا و مسک فقه، ربه او دارند. اما احتمال بیشتر آن است که مقام مری روحانی و راعظ

جماعتی از مردان زهد اندیشی و عرفان پسند رایانته باشد. مولانا در این ایام شهرت عظیم به دست آورد.

در فقه اسلامی بجز اعتبار فرزندان یا امت و هکذا خواستار آراء فقه و فتاوی او بودند. البته

آن چه محتمل تر ^{به نظر} بر خط ~~در~~ آن است که مولانا از آن جهت معروفیت و محبوبیت خاص پیدا کرد

که سفلو و نمائند طریق معنوی و اسلامی دست یافتن و اصل بود، و مردان بسیار زیادی را از

طبقه بازرگانان و ~~امرا~~ ~~سلطان~~ نیز، از طبقه فرسان و ایال، پیروی خود جذب کرد.

اما مولانا، به گفته سلطان ولد، مرخواست از اولیاد حق یکی چون خضر را بیاید تا راهنایان باشد

مولانا، با آنکه بر یکی مقام شمس از چشم بیشتر امرا و حتی از دیده اولیاد حق نیز پنهان بود.

شمس الدین را یافت که خضر راهی شود. خداوند به سبب صدق و صیای مولانا و بزرگ

رهایی او از همه دلبستگی‌های دیگر دنیا دیدن غبطت مقام شمس را به او عطا فرمود.

پس از آنکه شمس الدین تبریزی روز ۲۶ جمادی الثانی سال ۶۴۲ به قونیه وارد شد، در سیوه ظاهری

دینداری مولانا به وی پدید آمد. مولانا با شور و حال بشری به عبادت و مراقبت و معنیزدستی

خود به حق تعالی رانها از راه ترک نفس، بلکه از طریق شادی شعر و موسیقی و رقص توأم با تکرار

آوازی داشت.

گروه بسیاری از صوفیان ممارست در این کارها را ترویج می کردند، همه علما شیوه عبادت توأم

با سرود و حرکات بدنی را شروع نمی دانستند. برخی از اصحاب خود مولانا، هم از خانواده و هم از

بریان، با این روش مخالف بودند، و آن را دون شأن هر خطیب و فقیه می دیدند، چه برسد

به استاد و مدرس صوفیه. بی تردید، آنان نیز رفتار مسلطه جوی شمس را ناپسند می شمردند

و تصور می کردند که دلچسپی شدیدی و تسلیم مولانا به خواسته های شمس از ناک و مقام مولانا می کاهد.

گاهی، برخی پیروان مولانا به سبب سماع شگایب نزد عاشق می بردند، و ظاهراً این کار مربوط

به دوره بعد از آخرین غیبت شمس می شود. اندکی پس از یکسال بعد، در روز ۲۱ شوال سال ۶۴۴ شمس،

بر اثر دستبرد برخی از بریان مولانا مجبور شد قونیه را ترک کند. مولانا از این که آن اسیر چشمه شور و حال و

شادی جان از کنارش رفته بود بسیار غمگین گشت. از شکرگفتن و سماع گفتن دست کشید؛

ی قمار و پیمان به حبس و جوی شمس برآمد و چون خبر شمس از دستش رسید، پسرش، سلطان و

از فرستاد تا شمس را به قونیه باز آورد و مریدان که با شمس دشمنی کرده بودند اکنون در یافتند

که بیرون راندن شمس روزگار را به حال عادی باز نمی آورد، و از روی آگاه به حضور مجدد او

در قونیه، به ذی الحجه سال ۶۴۴ قمری در دادند.

شمس با یکی از مریدان مولانا، کسیا خاتون، که پرورده حرم مولانا بود، ازدواج کرد؛ اما کسیا

آنقدر پس از آن نبرد. شاید خانواده مولانا و مریدانش شمس را به سبب مخالفت در پرستاری از کسیا

سرزنش گفته باشند. در هر صورت، دشمنی با حسادات آنان با شمس، ظاهراً او را مجبور کرد

تا در اواخر زمان سال ۶۴۶ قونیه راهبستی ترک کند. مولانا و پیران احوال چند بار

به حبس و جوی شمس به دست رفت اما هرگز او را نیافت. از سال ۶۴۶، و حتی پس از آن

مولانا غزل سرودن را آغاز کرده بود. در آنجا هم می با شمس، بسیاری از غزلهای خود را خطاب

به او سرود. وقتی که شمس، باران را، ناپدید شد، چشمه حال و الهام مولانا در سینه خشکید

اما شمس که به قونیه برگشت طبع سرانگیز شاعری او باز جوانی گرفت. چون شمس بار آخر را بر سر

شد، حبس و جوی پرچون و قونیه مولانا برای باز رسیدن به دیار این مرشد روحانی متوجه کلو

درون گردید و سرانجام استیاق سوزان او به آرامش گرایید و آن پس شمس را در درون

خود یافت.

مولانا در لای جویندهای متناقض هدایت شعر سرودن ادامه داده آثارهای خود را نیز
 بیانگر سخن شمس ساخت. مولانا در سیری از این غزلیات، غزلی چشمی آید رست
 از دوران شوربختی و انقلاب است، و مرثیه‌ی دلیلی رادشاهی ساحل صندای باطنی در گوشه‌ی ضمیر
 که تنها با تعلق رنج بسیار و هلاکت نفس بتو آید. در سال ۶۴۷ هـ. ق بعد، مولانا
 برای صلاح الدین رکوب، که او را حاکم شمس می‌دانست، غزل می‌سرود. رفته رفته،
 پس غزل سرودن ترکش کرد، و مولانا، همراه مرید گزیده خود، حکام الدین، در سال ۶۵۸
 از نظم اشعار روای، آمده شعر و حکایت وارثش را آورد. با این حال، مولانا
 غزل سرودن را در محاسن شماع و به مناسبت‌های گوناگون ادامه می‌داد.

آثار مولانا

فدایانه: مقالات مولانا یا فدایانه، حاوی هفتاد و یک سفرای و درس است که ثبت کرده
 و مولانا آنهارا به مناسبت‌های مختلف ایراد کرده، برخی رسم و برخی از آنها تقریباً غیر رسم است.
 این مقالات، احتمالاً، از روی یادداشت‌های گردآوری شده است که چنینی از مریدان نوشته‌اند
 و برای آنکه تعالیم مولانا محفوظ بماند، به احتمال بسیار، پس از درگذشت او، آنها را تدوین کرده‌اند، و با این
 مولانا «نویسنده‌ای کتاب نیست»، بر پایه نظر بر انتشار همگانی آن نگاشته است.

همچنین، سبک در گفتنی یا سخن راندن در این مقالات همان می‌باشد که شونبه گاشن

نه از زمره اهل فضل و خرد، بلکه مردان و زنان طبقه متوسط و عده‌ای از حکامداران

و حکمرانان بوده‌اند. عنوان کتاب نیز «در آن است آنچه در آن است»

بیان شده: «هفت خطاب» چنان‌که از نامش پیداست، مجموعه کوچکی است

از هفت موعظه یا خطاب رسم دارای کیفیت آموزشی، که در اصطلاح «مجلس» خوانده می‌شود.

و با مولانا نسبت یافته است. مولانا، برخلاف فیضیه، این موعظه‌ها را در باره مسائل ^{خلافتی} _{خلافتی}

و ایمانی در مراسم مذهبی به عمل آورده است، احتمالاً در مسجد و شاید پس از غزوات آیینیه.

نامه‌ها: مجموعه نامه‌ها و لایحه‌ها، با نام مکتوبات مولانا جلال الدین، یک بار در دستبند و دوبار

در تهران چاپ شده است.

اشعار مولانا سروده‌های است که البته بسته از همه آثار دیگر او میل ما را به سوی خود برگزیده.

این لغات در دو کتاب گردآوری شده است و دیوان شمس که مجموعه غزلیات مولانا است

و مشنوی که منظومه داستانی مفصلی است و عارف مولانا را به صورت سرگماخته،

اما آموزشی، بیان می‌دارد.

پس اتمام رحلت این عارف نام در سال ۴۲۲ هجری قمری واقع گردید.